

نقش عفاف و پاکدامنی در زندگی انسان

<?xml encoding="UTF-8">

نقش عفاف و پاکدامنی در زندگی انسان

نویسنده: عسکری اسلامپور

مقدمه: مطالعه تاریخ حیات بشر در دورترین زمانهای ذکر شده، همراه با نشانه هایی از تمسك همیشگی انسان به حفظ پاکی و احترام به عفت و پاکدامنی است. همه اینها و مراجعه به وجدان، گویای فطری بودن عفت طلبی انسان می باشد؛ یعنی: خداوند متعال، پاک بودن و پاک زیستن را در سرشت و نهاد بشر به ودیعت گذاشت. در این عصر «ارتباطات و تکنولوژی» با واگذاری امور زندگی به رایانه ها و دست یابی بشر به انرژیهای نوین، بیم آن می رود که انسان در گذار از زندگی سنتی به روش مدرن و صنعتی، کم کم جایگاه اثر گذاری و موعظه فعال، به سوی اثربخشی و انفعال پیش رود، به طوری که در بعضی مواقع، هویت و مسئولیت خویش را به فراموشی سپارد و همانند ابزاری در دست ساماندهندگان نظم نوین جهانی درآید، که در نتیجه تمام ارزشهای فطری و اخلاقی بی رنگ شود و جامعیت شریعت اسلام به دست حیل و رزان نوین و دگراندیشان به بازی گرفته شود. نگارنده در این نوشتار مختصر، بر آن است که موضوع عفاف و پاکدامنی را از زوایای مختلف مورد تحقیق و بررسی قرار داده و بر اساس متون دینی نقش و آثار آن را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

تحلیل واژه عفاف «عفاف» با فتح حرف اول، از ریشه «عفت» است و لغت شناسان درباره آن گفته اند: «واصله الاقتصار علی تناول الشیء القلیل» یعنی: عفاف اکتفا ورزیدن به بهره مندی کم و شایسته است. و همچنین عفت را چنین معنا می کند «العفة حصول حالة للنفس تمتنع بها عن غلبة الشهوة» (1) عفت پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از افزون طلبی قوه شهوانیه جلوگیری می شود و همچنین در مجمع البحرین آمده است: «عف عن الشیء ای امتنع عنه فهو عفیف» (2) عفاف از چیزی ورزید، یعنی: از آن امتناع ورزید، پس او عفیف است. ابن منظور در لسان العرب در این باره می نویسد: «العفة: الکف عما لایحل و لایجمل» (3) عفت: خویشتن داری از آن چه که حلال و زیبا نیست.

صاحب اقرب الموارد «عفت» را این گونه معنا نموده است: «عَفَّ الرجل: کَفَّ عَمَّا لایحلّ و لا یجمل قولاً او فعلاً و امتنع» (4) عفاف ورزید، یعنی: در گفتار و کردار، از آنچه که حلال نیست، دوری جست و خویشتن داری نمود. همچنین در قاموس، «عفت» را به معنای کف و خودنگهداری از محرمات و زشتیها که با زیباگزینی منافات دارد، معنا می کند. (5) در ادب پارسی، عفاف از نظر معنا و گویش، تفاوت یافته است. در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: «عفاف: پارسایی و پرهیزگاری نهفتگی، پاکدامنی، خویشتن داری». (6) در فرهنگ فارسی «معین» آمده است: «عفاف عبارت است از: پارسایی، پرهیزگاری، پاکدامنی، در تداول غالباً به کسر اول تلفظ می کنند» (7) بنابراین در گویش فارسی، عفاف به کسر اول و به معنای «پاکدامنی» به کار می رود.

در تفکر اسلامی، عفاف واژه ای با بار معنایی خاص برگرفته از آیات و روایات، و گونه ای منش است همراه با کنش رفتاری و گفتاری.

مرحوم نراقی در معراج السعاده می نویسد: عفت عبارت است از: مطیع و منقاد شدن قوه شهوانیه از برای قوه عاقله که در اقدام به خوردن و نکاح و حدود اوامر الهی را به لحاظ کمی و کیفی، نگهدارد. (8) عفت همان اعتدال عقلی و شرعی است و افراط و تفریط در آن مذموم است، پس در تمامی اخلاق و احوال، حد وسط و راه میانه

«عفت» است.

عفاف در آیات و روایات در قرآن کریم خداوند متعال عفت را از صفات مؤمنین شمرده است. (9) در قرآن چهار بار از ریشه «عفاف» استفاده شده است.

1- سوره بقره، آیه 273: «يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» کسانی که از حال آن ها اطلاعی ندارند، به خاطر خویشتن داری و عفت نفس ایشان گمان می کنند که آن ها غنی و بی نیازند. (10) در این آیه شریفه، کنش بزرگ منشانه، «مناعت طبع» عفاف است، یعنی: خویشتن داری، عزت نفس و امتناع از دست نیاز دراز کردن در مقابل دیگران، عفاف است.

2- سوره نساء، آیه 6: درباره شناخت زمان رشد و بلوغ یتیمان به سرپرستان سفارش می کند که از دست یازی به اموال یتیمان خودداری کنند و عفاف ورزند. این آیه نیز خویشتن داری را عفاف خوانده است.

3- سوره نور، آیه 32: «و لِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و کسانی که اسباب زناشوئی نمی یابند، پاکدامنی ورزند تا خداوند از بخشش خویش توانگرشان گرداند. در این آیه شریفه خویشتن داری (استعفاف) را به رام کردن قوه جنسی اطلاق فرموده است.

4- سوره نور، آیه 60: «و الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ و زنان یائسه ای که امید زناشوئی ندارند گناهی نیست که جامه ها (چادرهایشان) را فروگذارند، به شرط آن که زینت نمائی نکنند و اگر پاکدامنی بورزند (و چادر را فرو نگذارند) بهتر است و خداوند، شنوای دانا است. (11) در زبان پارسی، از خویشتن داری در امور جنسی و شره نبودن، به پاکدامنی تعبیر می کنند که بخشی از گستره معنای «عفاف» است، زیرا عفاف، مطلق خویشتن داری را گویند. همان گونه که در آیات یاد شده، از خویشتن داری در امور اقتصادی و مالی نیز با کلمه استعفاف و تعفف، یاد شده است.

در روایات نیز، از عفت و پاکدامنی، به بالاترین شرافتها، نتیجه عقل، برترین عبادت و از کمال نعمت و به معنای خویشتن داری در کردار و گفتار تعبیر شده است.

در کتاب «سفينة البحار» آمده است: «و يطلق في الاخبار غالباً على عفة الفرج و البطن و كفّها عن مشتبهاتهما المحرّمة» (12) در روایات، عفاف، بیشتر به معنای خویشتن داری نسبت به شکم و شهوت به کار می رود و بازداشتن این دو از فزون خواهی حرام. علی (ع) فرمود: «العفاف زهاده» (13) عفاف، زهد ورزی و خویشتن داری است.

و «العفة تضعف الشهوة» (14) خویشتن داری شهوت را ناتوان می سازد.

از آن جا که موضوع عفت، «شهوت» است (15) و شهوت در نقطه افراط، به شره و در نقطه تفریط، به خمود می رسد و تنها در نقطه اعتدال است که عفت تحقق می یابد، شناسایی مرزهای عفاف و رابطه آن با شهوت، ضروری است، زیرا انحراف از این مرز، ورود به وادی تهتک و بی پروایی (16) را در پی دارد که در این وادی، غیر از انسانیت، انتظار همه چیز می رود.

رابطه «عفت» با «شهوت» در آیات و روایات، میان «شهوت پرستی» و «عفت»، تقابل جدی برقرار شده و به دینداران، آموزش داده می شود که شهوت پرستان عقیف نیستند. ولی به نظر می رسد که معمولاً تنها بخشی از گستره معنایی شهوت پرستی، مورد نظر برخی دینداران واقع شده است.

مفهوم لغوی و اصطلاحی «شهوت»: راغب اصفهانی در المفردات می نویسد: «اصل الشهوة نزوع النفس الى ما

تریده و ذلك فى الدنيا ضربان، صادقة و كاذبة فالصادقة ما يختل البدن من دونه كشهوة الطعام عند الجوع و الكاذبة ما لا يختل من دونه». (17) اصل شهوت، كه كشش و اشتياق نفس است به آنچه اراده كند، در دنيا بر دو گونه است: حقيقى و غير حقيقى، اشتياق حقيقى آن است: كه بدن بدون تأمين آن آسيب مى بيند، همانند: اشتياق به غذا هنگام گرسنگى، و اشتياق غير حقيقى «كاذب» آن است كه بدن بدون تأمين آن آسيب نمى بيند. در مجمع البحرين آمده است: «الشهوات بالتحريك جمع شهوة، و هى اشتياق النفس الى شىء» (18) شهوات جمع شهوت، به معنای اشتياق نفس به چيزى است.

در لغت نامه دهخدا آمده است: «شهوت عبارت است از: آرزو و ميل و رغبته و اشتياق و خواهش و شوق نفس و حصول لذت و منفعت» (19) همچنين فريد و جدى در دائرة المعارف مى گويد: «الشهوة حركة النفس طلباً للملائم»؛ (20) شهوت حركت نفس است در جستجوى آنچه موافق و سازگار است. اين معنا، جنبه علمى «شهوت» را نيز در بر دارد در نتيجه، شهوت، معنایى عام دارد. در اصطلاح قرآن كريم (21) نيز شهوت به معنى عام به كار مى رود: «زَيْنَ للناسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخِيلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْإِنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» عشق به خواستنيها، از جمله: زنان و فرزندان و مال هنگفت، اعم از زر و سيم و اسبان نشاندار و چارپايان و كشتزاران، در چشم مردم آراسته شده است، اينها بهره زندگاني دنيا است.

معنای اصطلاحی شهوت: غالباً به خواهش و اشتياق جنسى انسان، شهوت گفته مى شود و شهوترانى را در بخش كوچكى از گستره اميال نفس به كار مى برند. حال آن كه در تحليل قرآن و روايات، «شهوت به معنى عام» در برابر «عفت به معنى عام» قرار دارد. خواهش نفس و تلاش براى برآوردن آن ميل، در برابر خويشتن دارى در طاعت خواهشهاى نفسانى است. انسان شهوت پرست، از كردار و گفتارش پيدا است. از كوزه، همان برون تراود كه در اوست.

انسان عفيف و با اصالت نيز از سخن و كنش او آشكار است. عفاف، تنها پاكدامنى جنسى نيست. متفكر شهيد استاد مطهرى در كتاب «تعليم و تربيت در اسلام» مى نويسد: «عفاف، يعنى آن حالت نفسانى، يعنى رام بودن قوه شهوانى تحت حكومت عقل و ايمان، عفاف و پاكدامنى، يعنى تحت تأثير قوه شهوانى نبودن، شره نداشتن. يعنى جزو آن افرادى كه تا در مقابل يك شهوتى قرار مى گيرند، بى اختيار مى شوند و محكوم اين غريزه خود هستند، نبودن. اين، معنای عفاف است.» (22) عفاف لازمه عقل و غيرت تنها دين نيست كه ما را به عفاف و پاكدامنى فرا مى خواند، بلكه اين ندا از درون آدمى نشأت مى گيرد، كه دين نيز آن را تأييد مى نمايد. غيرت، جوان مردى و كرامت نفسانى همگى انسان را به عفاف دعوت مى كند، امام على(ع) مى فرمايد: «العفة اصل الفتوة» (23) عفت و پاكدامنى اصل جوانمردى است.

همچنين آن حضرت در روايت ديگرى فرمود: «قدر الرجل على قدر همته و عفته على قدر غيرته» (24) ارزش مرد به اندازه همت او، و عفت او به اندازه غيرت وى خواهد بود.

آفريدگار هستى قبل از تشريع دين و وضع قوانين، فطرت انسان را به مواهبي عجيب ساخته كه زمينه ساز كارآمدى شريعتند، چنان كه از عقل به عنوان حجت باطنى تعبير مى گردد و از فطرت به عنوان خميرمايه توحيد. اما نقش عفت در اين ميان چيست؟ سرچشمه ادراك عقلانى مطلوب در گستره روايات، حضور عفاف در وجود انسان است. اين خصيصه فطرى هرچه در وجود انسان تقويت شود، تكامل نيروى عقلانى قوى تر مى گردد، بدین معنا كه چون انسان به اقتضای فطرتش عفت مدار و طالب زيبايى و نامأنوس با زشتى و پليدى است. عقل در

جداسازی زیبا از زشت و نیک از بد به کمک او می شتابد و راه را روشن می سازد. امام علی(ع) می فرماید: «اصل العقل العفاف و ثمرتها البرائة من الآثام». اساس عقل عفاف است و ثمره آن دوری از زشتی است. یعنی: هر کجا که قوای عقلانی بر امیال نفسانی غلبه کند به واسطه رشد و حضور حرکت آفرین این خصیصه فطری است، افزون بر این، گوهر وجود آدمی و هویت انسانی اش در سایه قوام عفاف آشکار می گردد، از این رو رابطه ای معقول و منطقی بین رشد عفاف و عقل وجود دارد، از متون دینی نیز می توان دریافت که تعاملی متقابل بین این دو نیروی باطنی برقرار می باشد، به همین جهت امام علی(ع) می فرماید: «من عقل عفا»(25)

هر آن کس که عقل دارد، عفاف می ورزد، زیرا منشأ هر دو صفت، حرکت به سوی تعادل و پرهیز از افراط و تفریط است. این همان مفهومی است که هم در معنای عفت نهفته است و هم در معنای عقل. در اینجا جهت تشریح مطلب سخنی از رسول مکرم اسلام(ص) را که بیانگر تعامل عقل و عفاف است، ذکر می نماییم: «وقتی شمعون بن لایوی بن یهودا حواری حضرت عیسی(ع)، از پیامبر اسلام(ص) پرسید که: «اخبِرْنِی عَنِ الْعَقْلِ مَا هُوَ؟ وَ كَيْفَ هُوَ وَ مَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ؟»، رسول اکرم(ص) فرمود: اِنَّ الْعَقْلَ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَ النَّفْسُ مِثْلُ اخْبَثِ الدَّوَابِّ فَانْ لَمْ تَعْقِلْ حَارَتْ»، عقل همان ریسمانی است که نفس به سبب آن از جهالت و مهلکه رهایی می یابد و اگر عقل نفس را با این ریسمان استوار مهار نکند، نفس همانند حیوانی سرکش به ورطه نابودی می افتد. حضرت بعد از بیان هویت عقل و رسالت آن فرمود: «فیتشعب من العقل الحلم و من الحلم العلم و من العلم الرشد و من الرشد العفاف و من العفاف الصیانه»(26)

در این عبارت زیبا و متقن، عفاف دست پرورده همه ارزش ها است، این منافاتی با این که اصل عقل عفاف است، ندارد؛ زیرا خمیرمایه فطری که در درون هر انسانی وجود دارد، عفت است. اما این سرمایه قابلیت پرورش دارد و تعقل و اندیشه و حلم و علم و رشد مایه فزونی آن می گردد در این کلام گهربار رسول خدا(ص)، صیانت و حفاظت از ارزشها به عهده عفتی نهاده شد که در سایه سایر صفات کمال، بارور گردیده است. پس عفاف پیوسته نیاز به پرورش و افزایش دارد تا به سبب آن، حراست و صیانت در درون و بیرون، اندیشه و عمل، نیت و قول تحقق پذیرد. همچنین در روایتی از امام علی(ع) آمده است که: «یستدل علی عقل الرجل بالتحلی بالعفة و القناعة»(27)

؛ میزان اندیشمندی انسان به میزان آراستگی او به عفت و قناعت است. یعنی باروری ارزشهای درون انسان در نگرش و باروری اندیشه و عقل تأثیر دارد. بنابراین اگر حرکت بشریت به سوی توسعه و تمدن با آراستگی باطنی و عفت و پاکدامنی، عقل گریزی در او بیشتر می گردد. این حقیقت تلخ را امروزه در تمدن بشری به وضوح در می یابیم و گزارشها روز به روز حرکت جوامع را به سوی جاهلیت قهقرایی نشان می دهد؛ نمونه بارز این مسئله گسترش چشمگیر تجارت سکس در شبکه های جهانی اینترنت، بلیه روز افزون بیماری ایدز، گسترش مخوف شبکه های خرید و فروش انسان در بازارهای جنسی، اختصاص به جزیره هایی به عنوان بهشت جنسی برای ارضای غرایز افراد سرکش و شهوت پرست از سراسر جهان و انتقال انسانهای مظلوم و فریب خورده به عنوان ابزار تمایلات این موجودات شوم دیده می شود.

امروزه بشریت در این لجنزار مخوف بی عفتی، سخت حیران و سرگردان است و علی رغم دستیابی به تکنیک و تمدن، پدیده شوم ابتذال و بی بند و باری گسترش یافته و در این رهگذر، سردمداران استکبار جهانی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود غالب آمده اند، در يك جمله می توان گفت: همه بدبختیهای موجود در دنیای امروز تحقیر کردن اصول عفاف و تقوای در امور جنسی است.

ارتباط عفاف و نفس انسانی نفس انسان بین دو قوس قرار دارد که يك سوى آن نفس «مسوله» (28) و «اماره» (29) است و سوى ديگر آن نفس «لوامه» (30) و «مطمئنه» (31) می باشد و پیوسته در این مدار حرکت می کند، از این رو، حالات متعدد و متفاوتی در انسان وجود دارد، به تعبیر قرآن «و نفس و ما سويها فالهمها فجورها و تقواها قد افلح من زكّوها و قد خاب من دسّوها» (32)؛ بنابراین گاهی منشأ فجور می شود و گاهی مبدأ تقوی. یعنی قابلیت پذیرش حالات متعدد را داراست، پس نیازمند عامل مؤثری است که او را به رشد و تزکیه سوق دهد. این قوه محرکه و عامل صیانت و حفاظت نفس در بسیاری از متون، «عفاف» معرفی شده است. علی(ع) می فرماید: «العفاف یصون النفس و ینزهها عن الدنایا» (33)؛ عامل صیانت نفس و بازدارنده آن از زشتیها و مایه نزهت و شادابی و شکوفایی آن عفت است.

همچنین در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود: «حلّوا انفسکم بالعفاف و تجتّبوا التّبذیر و الاسراف» (34)؛ نفس انسانی بواسطه زیور عفاف آراسته می گردد، پس هیأت نفس را به جمال بیارایید و از اسراف و تبذیر بپرهیزید.

این کلام گوهر بار حضرت، حامل نکته ای است که عفت حالت تعادل و میانه گزینی را در نفس ایجاد می کند و انسان را از افراط و تفریط بر حذر می دارد، قوام آفرینش بر پایه اعتدال است و همه موجودات از تعادل تکوینی برخوردارند، از این رو، خداوند هم در شریعت اسلام از انسان تعادل در سلوک و زندگی را می خواهد. تفاوت عفاف و تقوی با تأمل در منابع اسلامی درمی یابیم که عفاف همان صفت درونی ملکه نفسانی است که منشأ تقوای درونی می شود، یعنی تقوای بیرونی، تجلی عفاف درونی است و عفاف به منزله يك قوه بازدارنده از افراط است که وقتی به صورت ملکه ای در درون درآمد، حاکمیتش در بیرون ظاهر می شود، از این رو، امام علی(ع) فرمود: «بالعفاف تزکوا الاعمال» (35)

؛ اعمال ظاهری را بواسطه عفاف باطنی پاکیزه و تصفیه کنید.

همچنین در روایت دیگر از آن حضرت آمده است که فرمود: «ثمره العفاف الصیانه» (36) صیانت و تقوی، حاصل عفت است. بر همین اساس علی(ع) در صفات متقین می فرماید: «المتقون انفسهم عفیفة و حاجاتهم خفیفة، خیراتهم مأمولة و شرورهم مأمونة»؛ نشان پرهیزگاران آن است که نفسهایشان عفیف است و خواهششان کم و خفیف، و نیکی و خیرشان مورد امید و انتظار مردم است و از بدیهایشان همه در امانند.

در حکمت 474 نهج البلاغه می فرماید: «ما المجاهد فی سبیل اللّٰه باعظم اجرا ممن قدر فعفّ. لکاد العفیف أن یکون ملکا من الملائکة»؛ اجر شهیدی که در راه خدا مجاهده می کند، بالاتر از اجر و ثواب کار انسانی نیست که سنجیده و بر اساس اندازه و حساب عفاف می ورزد، انسان عفیف نزدیک است که در زمره ملکی از ملائکه درآید. طبق این بیان، عفاف همان مجاهده درونی برای غلبه ارزشهاست.

بنابراین، تلاش درونی انسان برای حاکمیت خوبیها و محسنات در سیطره وجودش عفت است و چون تقویت عفت موجب پاکی و نزهت است. هر مقدار که انسان عفیف باشد به عالم قدس و ملائک نزدیک تر است، از این رو، انسان عفیف در جایگاه ملائکه است. بنابراین عفت موجب عبور انسان از عالم ملک به عالم ملکوت می گردد. چنانکه در مورد انسانهای شایسته ای چون حضرت ابراهیم(ع) قرآن کریم می فرماید: «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض» (37)

ابراهیم به بطن عالم ملکوت راه یافته بود، به گونه ای که متن عالم ماده و حقایق آن را می دید. در واقع خداوند

بواسطه صفت عفاف، قدرت عبور از عالم ملك را به عالم ملكوت در درون انسان به ودیعت نهاده، و او می تواند با باروری و شکوفا سازی این شاخصه اوج بگیرد و فراتر از آن چه تصور انسانهاست، پرواز کند.

رابطه حیا و عفاف حیا در لغت به معنای شرم، آزرَم آمده است، شرمی برخاسته از ادراک خوبیها و بدیهای اختیاری، بدین جهت است که انسان برخی از کارها را نیکو و بعضی دیگر را زشت می داند. برخلاف حیوانات که چون فاقد ادراک می باشند، شرم و حیا نیز ندارند. علی(ع) در تعریف «حیا» می فرماید: «الحیاء خلق مرضی، الحیاء خلق جمیل»(38)

. و همچنین می فرماید: «الحیاء تمام الکرم و احسن النسیم، الحیاء یصدّ عن فعل القبیح»(39) حیا از کار زشت جلوگیری می کند و همچنین آن حضرت حیا را سبب «عفت» می نامند: «سبب العفة الحیاء»(40)

و در روایت دیگر حیا را میوه و ثمره «عفت» معرفی می نماید: «الحیاء ثمرة العفة»(41) در تعبیری از امام صادق(ع) آمده است: «الحیاء نور جوهره صدر الایمان»(42). علامه مجلسی (ره)

درباره «حیا» می فرماید: «ملکه ای است که موجب خودداری از کارهای قبیح می گردد.»(43) یکی از زمینه های عفاف و در عین حال از ثمرات آن، که از اصلی ترین موانع انحراف جنسی محسوب می شود، احساس حیا و شرم و آزرَم از کارهای زشت است. این حقیقت که شرم و آزرَم، مانع افسار گسستگی های جنسی می شود و بازدارنده از بسیاری گناهان اجتماعی دیگر و سرآمد خوبیهاست، در کلام درربار امام صادق(ع) نمودار است. حضرت فرمود: «ای مفضل! بنگر به آن ویژگی که انسان را از حیوانات ممتاز نموده، و آن نعمت شرم و آزرَم است. اگر این نعمت، در وجود انسان نبود، هیچ مهمانی نوازش نمی شد و به وعده ها وفا نمی شد و نیازهای مردم انجام نمی گرفت و زیباییها رواج نمی یافت. از زشتیها جلوگیری نمی شد، حتی بسیاری از واجبات، که به خاطر شرم و آزرَم، انجام می گیرد، ترك می شد، چه اینکه گروهی از مردم، اگر شرم و آزرَم نبود، حق پدر و مادر را پاس نمی داشتند و به خویشاونداری و پس دادن امانت، اهمّیتی نمی دادند و از هیچ کار زشتی روی گردان نبودند.»(44)

هر قدر این احساس شرم و آزرَم در انسان بیشتر باشد، عفت او نیز بیشتر خواهد بود، چنان که امام علی(ع) فرمود: «اعفکم احیاءکم» با عفت ترین شما، با حیاترین شماست.(45) کسانی که در درون خود فریاد «حیا» را خفه کرده اند، کمتر عاملی می تواند آنها را از ارتکاب انواع اعمال ناشایست باز دارد، چنان که در روایات به آن اشاره شده است: رسول اکرم(ص) فرمود: «از سخنانی که در میان مردم است، تنها يك جمله از انبیای گذشته باقی مانده است که می گویند: اگر حیا نداری، هرچه می خواهی انجام بده».(46) بدلیل این که دین، بلکه تمام قوانین موضوعه بشری برای کنترل جامعه است و ضامن اجرای آن حیا است، شخص بی حیا در منابع روایی شریعت اسلام، «بی ایمان» معرفی شده است، امام صادق(ع) در این باره فرمود: «لا ایمان لمن لاهیاء له»(47) کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.

از احادیث ذکر شده درمی یابیم که در جامعه، افرادی هستند که پای بند به اخلاق و ایمان نمی باشند، ولی به سبب حیا از دیگران، به پاره ای از گناهان دست نمی زنند، زیرا، شکنجه افکار عمومی و ملامتهای مردم، از کیفر و مجازات زندان و شلاق به مراتب سخت تر است. مرد و زن بی عفت، از رسوایی عمومی بیشتر رنج می برند تا از

سایر شکنجه ها.

دکتر فلاسن، استاد دانشگاه روچستر، می گوید: خجالت کشیدن و حیاء علامت سلامت است و در میان تمام افراد بشر، حتی آنهایی که برهنه زندگی می کنند، نیز رایج است. (48)

اگر در جامعه، روح حیا - که به فرموده امام علی(ع) ثمره عفت است - حاکم باشد، بسیاری از نزاعها و اختلافهای خانوادگی و بسیاری از جرایم اجتماعی و بزهکاریها از بین می رود.

گر حیا نبود، بیفتد رسم عصمت از میان و رجایی در میان است، از تقاضای حیاست پی نوشت

ها:_____

1. راغب اصفهانی، معجم مفردات، ص 350.
2. طریحی، مجمع البحرین، ج 5، ص 101.
3. ابن منظور لسان العرب، ج 9، ص 253.
4. شرتونی لبنانی، اقرب الموارد، ج 2، ص 803.
5. قرشی علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ج 5، ص 19.
6. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج 10، ص 14081.
7. دکتر معین، فرهنگ فارسی معین، ج 2، ص 207.
8. ملا احمد نراقی(ره)، معراج السعادة، ص 243.
9. سوره مؤمنون، آیه 5.
10. از امام باقر(ع) چنین نقل شده است: که این آیه درباره اصحاب «صفّه» نازل شده است (اصحاب صفه: حدود چهارصد نفر از مسلمانان مکه و اطراف مدینه بودند که چون خانه و کاشانه ای نداشتند در مسجد پیامبر(ص) زندگی می کردند، این افراد به فرموده قرآن با وجود نیازمندی شدید، عفت نفس به خرج می دادند، به طوری که هر کس که اطلاعی از وضعیت آنان نداشت، گمان می کرد که ایشان و بی نیازند) تفسیر نمونه، ج 3، ذیل آیه 273، سوره بقره، ص 264.
11. ترجمه بهاء الدین خرمشاهی از قرآن مجید.
12. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 2، ص 207.
13. میزان الحکمه، ج 6، ص 359، ح 12824.
14. همان، ص 363، ح 12861.
15. عن علی(ع): الفضائل اربعه اجناس...الثانی: العفة و قوامعها فی الشهوة...
16. قال الصادق(ع)...والعفة و ضدها التهتک.
17. راغب اصفهانی معجم مفردات الراغب، ص 276.
18. طریحی مجمع البحرین، ج 1، ص 252.
19. لغت نامه دهخدا، ج 9، 13894.
20. فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين، ج 6، ص 515.
21. سوره آل عمران، آیه 14.
22. شهید مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات الزهراء، ص 106.
23. میزان الحکمه، ج 6، ص 359.

24. همان منبع، ص 362.
25. رسولى محلاتى، غررالحكم موضوعى، ج 2، ص 130، ميزان الحكمه، ج 6، ص 362.
26. مجلسى محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفا، ج 1، ص 117، ابن شعبه، حسن بن على، تحف العقول، ترجمه احمد جنتى عطائى، انتشارات علميه اسلامى، ص 19.
27. محمد رى شهرى، ميزان الحكمه، ج 6، ص 428.
28. نفسى كه زشتيها را زيبا نشان مى دهد.
29. نفسى كه پيوسته انسان را به زشتى امر مى كند.
30. نفسى كه انسان را ملامت مى كند(وجدان صالح بشرى).
31. نفسى كه سكونت و استقرار و اطمينان را در سايه بندگى يافته است.
32. سوره شمس، آيه 11 - 8.
33. رسولى محلاتى، غررالحكم موضوعى، ج 2، ص 127.
34. همان منبع، ص 129.
35. همان منبع.
36. همان منبع.
37. سوره انعام، آيه 75.
38. رسولى محلاتى، غررالحكم موضوعى، ج 1، ص 311.
39. ميزان الحكمه، ج 2، ص 564.
40. غررالحكم، ج 5527.
41. همان، ح 4612.
42. بحارالانوار، ج 71، ص 336.
43. علامه مجلسى، مرآت العقول، ج 8، ص 187.
44. بحار الانوار، ج 2، ص 25.
45. همان، ح 2837.
46. سفينة البحار، ج 1، ص 361، ح 340.
47. بحارالانوار، ج 78، ص 111؛ ميزان الحكمه، ج 2، ص 565.
48. فلسفى، محمد تقى (ره)، كودك، ج 2، ص 371.